

اخلاق اجتماعی و مدیریت شهری قزوین در عصر قاجار

زهرا چگینی

دانشجوی دکتری تاریخ واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

حسین آبادیان (نویسنده مسئول)

گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بین المللی امام خمینی

منیژه صدری

گروه تاریخ واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

معصومه قره داغی

تاریخ واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۱۵

چکیده

مقاله حاضر روند و چگونگی مدیریت شهری قزوین را در مقطع زمانی دوره قاجار مورد بررسی قرار میدهد. مطالعه حاضر بر اساس منابع و مآخذ این دوره نشان داده است که چگونه مدیریت شهری نوین در ابتدای امر بر اساس نظمه می که از گذشته به ارث رسیده بود، بازسازی شد؛ ولی به دلیل فقدان اخلاقیات اجتماعی نتوانست به موفقیتی مهم دست یابد. از دوره مشروطه تا مقطع زمانی کودتای سوم اسفند هم دستاوردی مهم به ارمغان نیامد، از کودتا تا انقراض سلطنت قاجار، تلاشهایی برای ایجاد نظمی نوین در مدیریت اجتماعی و شهری قزوین انجام شد که در مقایسه با گذشته قابل توجه به نظر میرسید. هدف مقاله این است تا نشان دهد مدیریت نوین شهری، موضوعی است که در ارتباط با اخلاق اجتماعی و نهادهای دیگر جدید تمدنی معنا می یابد. پرسش اصلی مقاله این است که چرا با وصف تلاشهای دست اندرکاران مدیران شهری قزوین، دستاوردهای این مهم قابل توجه نبود؟

واژه های کلیدی: احتساییه، بلدیة، قزوین، مدیریت شهری، اخلاق اجتماعی

مقدمه

شهر قزوین در یکی از مهمترین مناطق ایران واقع است، این شهر حداقل از دوره سلجوقیان به بعد نقشی بس مهم در تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی ایران ایفا کرد. در دوران معاصر به ویژه از دوره سلطنت ناصرالدینشاه قاجار به بعد، شهر قزوین شاهد شکل‌گیری نهادهای جدید تمدنی بود، نهادهایی که بعضاً با الگوبرداری از کشورهای اروپایی شکل گرفتند و با فراز و نشیب فراوان تداوم و تحول پیدا کردند. با توجه به اینکه قزوین چهارراه ارتباط مرکز با شمال و شمالغرب کشور بود، و نظر به اینکه تحولات این شهر تأثیری بلاواسطه در پایتخت به جای می‌گذاشت؛ ارزیابی وضعیت نهادهای جدید تمدنی آن حائز بسی اهمیت است. به مثالی بسنده می‌کنیم و آنهم نقش زایدالوصف تلگرافخانه قزوین به هنگام جنبش مشروطیت ایران است، نهادی که از طریق آن ارتباط بین مشروطه خواهان تبریز و رشت و انزلی با تهران میسر شد و از طریق این ارتباط بود که اندکی پس از استبداد صغیر؛ مشروطه بار دیگر احیا گردید.

با این توضیح، موضوع مقاله حاضر در باره فرایند شکل‌گیری و تداوم یکی از نهادهای جدید اجتماعی بحث می‌کند که در قالب مدیریت نوین شهری متجلی می‌شود. قزوین دوره مورد بحث این مطالعه، مکانی بود برای عبور و مرور و سیاحت جهانگردان اروپایی؛ بنابراین کیفیت اداره آن و نظم و انتظام اجتماعی و نظافت و زیبایی شهر، حائز اهمیت فراوانی بود. هرگونه نهاد تمدنی و اجتماعی جدید در این شهر، میتواند الگویی برای ایالات و ولایات همجوار باشد، نزدیکی قزوین به پایتخت و راههای هموار برای مسافرت به این شهر، بر اهمیت موضوع دوچندان می‌افزود. به همین دلیل هرگامی که در تهران برای نوسازی و تجدید مرادات اجتماعی مردم صورت می‌گرفت، شاید در درجه نخست بر این شهر اثر مینهاد؛ همانگونه که تحولات این شهر هم به سرعت در تهران بازتاب می‌یافت.

مقاله حاضر این نکته را به بحث می‌گذارد که از ابتدای طرح موضوع مدیریت شهری، نهادی کهن که حسبه نام داشت در شهرهای مهم کشور از جمله قزوین؛ مبنای برنامه ریزی جدید اجتماعی واقع شد، نکته ای که بس مهم است. به واقع تلاش شد تا نهادی کهن را با توجه به الزامات زمان، تجدیدسازمان نمایند. تلاش بر این بود تا زندگی اجتماعی مردم با عنایت به پیشرفتهای مادی اروپا

دستخوش تحول شود، به همین دلیل تا زمان مشروطیت و بعد از آنهم این موضوع در درجه نخست اهمیت قرار داشت. لیکن به رغم تلاشهای فراوان، این نهاد تا مقطع زمانی کودتای سوم اسفند به بعد نتوانست از کارآمدی لازم برخوردار شود، مطالعه حاضر علل و عوامل این ناکارآمدی را هم در حد ضرورت مورد بررسی قرار میدهد.

به واقع هدف این است تا نسبت بین اخلاقیات اجتماعی و رعایت موازین حقوق شهروندی با مطالعه موردی مدیریت شهری در قزوین مورد ارزیابی واقع شود. به نظر میرسد در زمان مورد بحث، این نکته مورد عنایت واقع نشده بود که نهادهای نوین اجتماعی و مدنی در اروپا برخاسته از اندیشه ای بوده است که بدون آنها امکان تأسیس هدفمند نهادهای مزبور وجود نداشت و اگر هم این نهادها شکل میگرفتند، نمیتوانستند کارآمدی لازم را از خود نشان دهند.

تشکیل احتسابیه و بلدیہ

گسترش روابط ایران با اروپا در زمان سلطنت ناصرالدینشاه قاجار و سفرهای شخص شاه که باعث شد تا او نظم و انتظام و نظافت برخی شهرهای اروپائی را مشاهده نماید، موجب گردید تا او هم تلاش کند الگوهای مدیریت شهری کشورهائی را که دیده بود در ایران به بوجه اجرا درآورد. بدیهی است در زمان مورد بحث شهرداری به مفهومی که در اروپا رواج داشت در ایران موجود نبود، لیکن ابتکاری که به کار گرفته شده در نوع خود جالب توجه بود: در ایران سده های میانه نهادی وجود داشت به نام «حسبه»، در زمان مورد بحث این مقاله، حسبه به مثابه یک نهاد کهن اداره شهری، شکلی نوین یافت و تلاش گردید با اتکاء به آن امور شهری سر و سامان پیدا کند؛ به همین دلیل نهاد متولی اداره امور شهر، «احتسابیه» خوانده شد.

پیش از این در قرون اولیه ایران اسلامی کسانی مثل ابن اخوه به این مسئله پرداخته بودند؛ موضوع اصلی کتاب ابن اخوه، حسبت است. حسبت در اصطلاح رسیدگی کردن به کارهائی نظیر خرید و فروش، منع از تقلب کسبه و اصناف، رسیدگی به امور کوی و برزن و امثال آن است که در تشکیلات جدید شهرداریها، تنها بخشی از وظایف این نهاد تلقی میشود. کتاب ابن اخوه بیشتر به نحوه معاشرت و مناسبات اجتماعی مردم با یکدیگر میپردازد و بدیهی است با تشکیلات و سازمان اداره شهر به شکلی که از قرن نوزدهم به بعد در شهرهای مهم کشورهای اروپائی رواج یافت، تفاوت و تمایز

فراوان دارد. در حقیقت وظیفه حسبه بسیار وسیع بود، چگونگی اداره شهرها، اوضاع کسبه و اصناف و تجار، قضاوت و حدود اختیارات قضات، برخورد محتسبان برای اجرای مقررات شرعی و اجتماعی، نظارت بر اوزان و مقیاسها و داد و ستد مردم، بهداشت عمومی و وضعیت پزشکان، اوضاع مکتب داران و روحانیان و نظایر این موضوعها؛ مسائلی هستند که در کتاب ابن اخوه توضیح داده شده اند.

پس برخی وظایف حسبه در نظم و مدیریت شهری، نظیر مسائلی همچون جلوگیری از گران فروشی و کم فروشی، یک وظیفه دینی به شمار می‌آید (ابن اخوه، ۱۳۶۸: ۴۹-۳/۴۸) و در حقیقت در زمره امر به معروف و نهی از منکر بود. نهاد حسبه در اکثر شهرهای دوره اسلامی از جمله قزوین وجود داشت، مثلاً بعد از ابن اخوه بر اساس فرمانی از عصر شاهرخ تیموری، منصب احتساب بلده قزوین به مرتضی اعظم افتخارات السادات سید معین الدین واگذار شده بود. (ورجاوند، ۱۳۷۷: ۳/۱۵۰۳) در دوره سلطنت صفوی هم گروهی با عنوان محتسب الممالک، نظارت بر قیمتها و خرید و فروش را در دستور کار خود قرار میدادند و متخلفین را جریمه میکردند. (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۴۹) به مرور ایام از قدرت محتسب تا حدی کاسته شد، شاید علت امر در به هم ریختگی اوضاع و احوال داخلی کشور و زد و خورد های متعدد و ناتمام با مدعیان تاج و تخت بود، دوره هائی که نظم و آرامش درونی شهر و روستا دستخوش بحران میشد و راهزنان و گرایشهای گریز از مرکز ظهور میکردند؛ به مرور ایام و ضمن برخورد با تمدن اروپائی، بار دیگر نهاد حسبه احیاء شد، حال آنکه تا دوره ناصری تنها نامی از محتسب در میان بود. شاه تلاش کرد این نهاد را پایه ای بر ایجاد نهادهای نوین اداره شهری قرار دهد، پس به سال ۱۲۹۵ هـ / ق / ۱۸۷۹ م. با استخدام کارشناسی با سابقه به نام کنت دومونت فرت تشکیلاتی به نام «اداره پلیس دارالخلافه و احتسابیه» بنیاد نهاد. دومونت فرت طبق عرف کشورهای اروپائی ابتدا قوانین و مقرراتی وضع کرد و با نامهای «تنظیمات»، «کتابچه حفظ الصحه» و «کتابچه قانون کنت» تدوین نمود و به تأیید ناصرالدینشاه قاجار رسانید. یک سال بعد از استخدام، او «اداره جلیله نظمیة و امنیة و نظیفات بلدیة» را بنیاد نهاد. (محبوبی اردکانی ۲۵۳۷: ۱۴۰/۲-۱۴۸) به عبارتی نهادهای نظمیة و امنیة و بلدیة، در یک اداره گنجانیده شد، بعدها به مرور

نظمیه که شهربانی خوانده شد، امنیه که ژاندارمری نام گرفت و بلدیّه که شهرداری عنوان گردید؛ از یکدیگر تفکیک شدند و به نهادهائی مستقل مبدل شدند.

پس ابتکار دوره مورد بحث، بسی جالب توجه بود، یعنی نهادی که ریشه های تاریخی و دینی داشت، احیاء گردید و با نیازهای زمان انطباق داده شد. اداره احتسابیه هم نیازهای امنیتی و هم اداره شهری را تأمین میکرد، بی آنکه وظایف آن به شکلی دقیق از هم تفکیک شده باشد. (تکمیل همایون، ۱۳۸۱: ۷۲/۲) از همه مهمتر امر بهداشت عمومی و نظافت شهری هم به اداره احتسابیه افزوده شد و چیزی به نام «تنظیفیه» شکل گرفت، به گونه ای که در جمادی الثانی سال ۱۲۹۷ هـ ق اداره احتسابیه و تنظیفیه تشکیل شد و ناصرالدینشاه ضمن صدور حکمی صنایع الدوله را به ریاست آن برگماشت. (روزنامه ایران، ش ۴۲۱، ۱-۲)

نخستین گامها در امر «حقوق شهروندی» هم همین زمان برداشته شد. قوانینی وضع گردید که طبق آنها دستور داده شد نمای ساختمانها در گذرگاههای اصلی شهر الگوئی یکسان داشته باشند، کوچه ها توسط مالکین و همسایه ها باید پاکسازی میشدند و سنگفرش میگردیدند و نظافت آنها انجام میشد. برای ممانعت از آلودگی آبهای جاری، باید مجرای آب خانه ها مرمت میشد، خاکروبه و خاکستر از معابر عمومی برداشته میشد و حمامها و دکانها نظافت میشدند. زمینها و اماکن متروکه به وسیله مالکان یا متولیان آنها تمیز میگردیدند، دولت رختشویخانه احداث میکرد و به منظور ممانعت از تجاوز به حدود گذرها و خیابانهای اصلی، باید محدوده ای تعیین میشد تا مردم و کالسکه ها بتوانند رفت و آمد کنند. نیز قوانینی وضع شد تا مغازه داران نتوانند سد معبر کنند (روزنامه ایران، ش ۴۲۱، ص ۵) و به این شکل حقوق عمومی در نظر گرفته میشد. به مرور اداره امور قناتها و آب شهری هم به وظایف اداره احتسابیه و تنظیفیه افزوده شد. (همان، ۶) این روال کمابیش تداوم یافت، هرچند به دلیل روحیات و الگوهای زندگی مردم عادی، قوانین مزبور همیشه اجرائی نمیشدند و بسته به اوضاع و احوال و تنشهای داخلی و یا ثبات و نظم و آرامش شهرها؛ دستخوش تغییراتی میگردیدند.

به واقع چندمنازع سدره اجرای قوانین مدیریت شهری ناظر به حقوق اجتماعی مردم بود، نخست اینکه طبق عرف هرکسی بر مال و جان خود تسلط داشت و دیگری حق نداشت او را وادار به تمکین از قوانینی نماید که ناقض این اصل به شمار میرفت. تسلط مزبور اینگونه تفسیر میشد که گویا صاحب حق میتواند حتی به قیمت زیرپا نهادن حقوق دیگری، از اموال خود محافظت نماید. بنابراین وقتی دستور داده میشد مثلاً برای ممانعت از سدمعبر، سکوی مقابل مغازه تخریب شود، مالک آن را تجاوزی به حق مالکیت خود قلمداد میکرد. در واقع این موضوع که حقوق اجتماعی مقدم بر حقوق فردی است، مورد توجه واقع نمیگردید، زیرا اخلاق اجتماعی که بنیاد صیانت از مصالح اجتماعی بود، شناخته شده نبود و اخلاقیات فردی هرچیزی را تحت الشعاع خود قرار میداد. به مرور و به ویژه به دنبال اعلان مشروطیت، در صفر ۱۳۲۵ وظایف نظمی و احتسابیه از یکدیگر منفک شد، به مرور ایام «بلدیه» جایگزین احتسابیه شد. (روزنامه ایران دارالخلافه باهره، ش ۲، ص ۱) به واقع بلدیه نهادی جدید بود که پیش از ایران در عثمانی بنیاد نهاده شد، بلدیه که برگرفته از واژه «بلد» به مفهوم شهر است، همان نهادی است که بعدها در دوره رضاشاه به شهرداری تغییر نام داد. از این به بعد به تقلید از قوانین شهرداری های فرانسه، بلژیک، آلمان، روسیه و عثمانی، تلاش شد نظم و انسجام شهری و مدیریت آن به شکلی جدید اعمال گردد و برای آن همان وظایفی در نظر گرفته شد، که برای شهرداری های شهرهای پیشرفته اروپائی در نظر گرفته شده بود. قانونی مفصل در ۱۰۸ ماده به تصویب مجلس اول شورای ملی رسید، این قانون تقریباً تمام زمینه های اداره امور شهری را در برمیگرفت که متولی آسایش، نظافت و رفاه شهروندان بود. (محبوبی ارکانی، ۱۳۳/۲) همین قانون برای اجرائی شدن به ایالات و ولایات مختلف از جمله قزوین فرستاده شد.

اداره امور شهری قزوین در عصر ناصری و مظفری

از زمان ناصرالدینشاه، او به حکام ولایات دستور داد تا شهرهای دیگر ایران هم خدمات شهری نوینی را که در تهران در حال انجام بود، اجرا نمایند. (تکمیل همایون، ۱۳۹۰: ۲۶۱) یکی از این شهرها قزوین بود، تا این زمان مردم این شهر در امر بهداشت و نظافت عمومی تلاش میکردند و سعی مینمودند با اجرای مقررات، راه را برای هموار ساختن زندگی اجتماعی بگشایند. به تاریخ اول ربیع الثانی سال ۱۲۹۲ در روزنامه ایران آمده بود:

«در شهر قزوین مردم بحکم اجزای تنظیمات حسنه کوچه‌ها را تمیز و پاک میکنند و نظافت میدهند و نیز قرار شده است که هر خانه که از شارع جزء او شده باز جزء شارع شود^۱ که کار بر عابرین سخت نباشد.» (روزنامه ایران، ش ۲۵۲، ص ۲) در دوره ناصری تلاشهایی برای انتظام بخشیدن به زندگی عمومی مردم صورت گرفت، مثلاً رختشویخانه تأسیس شد (روزنامه ایران، سه شنبه ۲۹ ذیحجه ۱۳۰۶ق: ش ۶۹۳، ص ۴)، تا مردم مکانی برای شستشوی البسه خود داشته باشند و مانع از آلودگی معابر و کوچه‌ها شوند؛ با این توضیح که معمولاً آبراهی در وسط گذرگاههای عمومی و کوچه‌ها درست شده بود که آبهای کثیف خانه‌ها به آنها سرازیر میشد و این آبراهها مسیری طولانی را در کوچه‌ها می‌پیمود. وقتی این آبها راکد میشدند و یا مانعی بر سر راه عبور آنها ایجاد میشد، باعث کثیف شدن کوچه و بوی بسیار بد میگردد.

همچنین در این زمان برای تأمین یخ مورد نیاز مردم در فصل گرما، یخچالها به وجود آمد (روزنامه وقایع اتفاقیه، پنج شنبه ۲۹ رجب ۱۲۷۳ق: ش ۳۲۱، ص ۴) و برای نظافت عمومی حمامهای بسیاری ساخته و یا مرمت شدند. همچنین اقداماتی برای جلوگیری از شیوع بیماریها، نظافت خیابانها و محلات، توسعه بازارها، گذرها و خیابانها؛ و جلوگیری از سد معبر و زیبا سازی شهر صورت انجام گرفت. با این وصف طبق نوشته‌های برخی دیگر از ناظران اروپائی، کوچه‌های شهر قزوین همچنان کثیف باقی ماندند و به جز اطراف عمارت عالی قاپو که مختصر نظافتی داشت؛ سایر نقاط شهری تمیز نبودند. (فوریه، ۱۳۸۹: ۱۶۹) علت امر باز هم در اخلاقیات مردم نهفته بود، به واقع اقدامات یادشده که میتواند زمینه را برای فرایند اجتماعی شدن و تشریک مساعی مردم برای حضور سازنده در جامعه فراهم آورد، به دلیل روحیات فردگرایانه به بوته نسیان سپرده شد و زمینه‌های شکل گیری جامعه مدنی شکل نمیگرفت.

البته اخلاقیات عمومی به میزان زیادی بستگی به حکمران هم داشت، در مواردی که حکمران تلاش میکرد به هر نحو ممکن دستورات حکومت مرکزی را اجرا کند؛ وضع تا حدی فرق میکرد. مثلاً زمانی که سعدالسلطنه^۱ حکمران قزوین شد، تلاش کرد آبادی شهر و رسیدگی به امور اجتماعی زندگی روزمره مردم در دستور کار قرار گیرد. در زمان حکمرانی او طاق نماها احداث گردیدند،

نظافت معابر عمومی در دستور کار قرار گرفت، نهرهای دوطرف خیابان با آجرکاری مرتب شدند و خلاصه تلاش شد به شهر زیبایی داده شود. برای زندگی روزانه مردم هم تمهیداتی اندیشیده شد، ارزاقی چون نان و گوشت به شکل ارزان در اختیار مردم قرار میگرفت، بازارهای شهر مرمت شدند؛ از جمله اینکه سکوهای مقابل حجره ها و دکانها که باعث تنگی معابر عبور و مرور مردم میشد، تخریب شدند و با کف بازار منطبق گردیدند. به این شکل نه تنها گذرگاههای درون بازار عریض شد و باعث سهولت رفت و آمد مردم گردید، بلکه بر زیبایی بازار هم افزوده شد. (روزنامه ایران، ش ۶۶۱، ص ۳-۴) ظاهراً اقدامات سعدالسلطنه باعث شد تا شهر قزوین تا حدی انتظام یابد به گونه ای که در سال ۱۳۰۹ هجری، در روزنامه ایران، آمده است:

«امور حکومت از محاسن مراقبات سعدالسلطنه سرتیپ اول قرین انتظام کامل است و عموم اهالی را شکر گذاری تمام حاصل - این اوقات معزی‌الیه در تنظیف معابر شهر مراقبات وافیه منظور داشته و برای مصارف تنظیف کوچه‌ها و محلات شهر بملاحظه قلّت بضاعت و عدم استطاعت بعضی از اهالی مبلغ یکهزار و پانصد تومان هم از مال خود منظور داشته که بتوسط کدخدایان و کلانتر شهر بمصارف تنظیمات نقاط و اماکن متعلقه به اشخاص مزبوره برسد.» (روزنامه ایران شماره ۷۵۶، ص ۴)

با وصف تلاشهای سعدالسلطنه، شهر قزوین هنوز از معیارهای زندگی نوین شهری بسی فاصله داشت، اما بعدها همزمان با سلطنت مظفردالدینشاه؛ میرزا صالح‌خان کلانتر تبریزی مشهور به سالار اکرم،ⁱⁱⁱ به سال ۱۳۲۰ هجری، والی قزوین شد. ظاهراً سالار اکرم توانست موازین زندگی اجتماعی در شهر قزوین را گامی به پیش ببرد. تا قبل از حکومت سالاراکرم شاهدان وضع عمومی شهر و رفتار اجتماعی مردم را غیرقابل دفاع میدانستند، مثلاً ظهیرالدوله به هنگام بازگشت مظفردالدینشاه از سفر فرنگستان در اوایل رجب ۱۳۱۸ هـ. ق. و پیش از حکومت سالار اکرم نوشته است:

«... یک ساعت و نیم به غروب آفتاب مانده وارد قزوین شدیم. چه قزوینی؟ از خیابان جلوی عالی قاپو که واقعاً تمیزتر از خیابان الماسیه^{vii} تهران بود که عبور می‌کردیم، من وحشت کردم. مثل شهری می‌ماند که ده سال پی در پی ناخوشی وبا و طاعون در آن بوده است. خیلی خلوت و فوق‌العاده

کثیف و بی‌اندازه خرابه و بی سرو صدا. در حکومت آقا باقرخان سعدالسلطنه هم قزوین را مکرر دیده بودم. خیلی آبادتر از حالا بود. بخصوص این خیابان را به طوری تمیز نگاه داشته بود که فرنگیها که می‌آمدند به تهران از این خیابان تعریف می‌کردند. شش ماه پیشتر هم که عبور کردم، اگر چه خیلی خراب شده بود ولی به این خرابی نبود. خیلی دلم سوخت بیچاره این رعیتها که دست این حاکم‌ها می‌افتند.» (ظهیرالدوله، ۱۳۷۱: ۳۷۵-۳۷۴)

اما سالاراکرم توانست اقدامات قابل توجهی در نظم اجتماعی و مدیریت شهری به وجود آورد، مثلاً موفق شد مانع شیوع بیماری وبا در این شهر گردد؛ بیماری که در سال ۱۳۲۲ هـ. ق. در تهران جان بسیاری را گرفت. طبق گزارشهای آن زمان «... بدواً بر هر نهری ۲ نفر فراش معین فرموده به هر یک روزی ۴ قران دادند و قدغن نمودند که شستن لباس و کتافات را منع نمایند، سهل است نگذارند کسی دست و روی خود را هم در نهر بشوید. بعد حاکم فرموده تمام دکانهای کله پزی و کبابی و حلیم پزی و دباغ‌خانه را که باعث تولید انواع کتافات است، بستند و مالیات دیوانی آنها را تمام در ظرف ۳ ماه از کیسه خود دادند. میوه‌جات را طوری قدغن فرموده‌اند که مردم در تمتع از فواکه در آرزوی وصال آن به خیال قانع شده‌اند. در تمام دروازه‌های شهر دوا و اسید فینیک^۷ و سولیمه^۸ حاضر و هر کسی خواست وارد شهر شود، تمام لباس و سر و صورت او را با دواهای مزبور شست و شو می‌دادند. دیگر حکم فرمود تمام زباله و کتافات شهر را بردند در یک فرسخی شهر زیر خاک دفن کردند. صبح و شام کوچه‌ها را به وسیله آب و جارو تنظیف می‌نمودند و هر کس مبتلا می‌شد قیمت لباس او را به ورثه داده پوشاک مریض را به آتش می‌سوزانند. نتیجه این اقدامات حکیمانه آن شد که از وبا اگر دیده شد، اثر مختصری؛ زیرا از ۴۰/۰۰۰ نفوس سکنه این شهر به موجب راپورت‌های صحیحه در کل مدت ابتلاء ۱۴۰ نفر مبتلا شدند.» (روزنامه تربیت، ذی‌القعدة ۱۳۲۲ق، سال هفتم، ش ۳۴۸، ص ۶)

در آستانه نهضت مشروطه با تلاشهای سالاراکرم، ظاهراً وضع ظاهری شهر و زندگی اجتماعی مردم رو به بهبودی گذاشت. نظافت و تمیزی سرلوحه برنامه‌ها بود، شهر رونق پیدا کرده بود و کسب و

کار هم رواج زیادی داشت. میرزا سراج الدین حاجی میرزا عبدالرئوف، نویسنده سفرنامه تحف اهل بخارا که مصادف با نهضت مشروطه خواهی از قزوین دیدار کرده، می‌نویسد:

«... مغازه های تازه بنای به طرح روسیه، عمارات خوب اعیانی، به طرح پارک هم ساخته‌اند. قهوه‌خانه‌های آزاده، هتل، ^{vii} لفته (آشخانه) های پاک و تمیز هم دیده شد. بازارهای آن همه وقت مملو از خلق است. کالسکه و درشکه و گاری و چاروادار، همیشه در عبور و مرور بوده، هیچ وقت خلاص نمی‌شود. بنده در یک شب در قزوین در کاروانسرای خیابان بزرگ که اوطاق‌های آن مثل نمره هتل‌ها فرش هم داشت، خوابیده، فردای آن، به قدر دوساعت به تماشای شهر بر آمده، در یکی از حمام‌های بسیار خوب آنجا رفته عصر روانه راه شده.» (حاجی میرزا عبدالرئوف، ۱۳۶۹، ۲۹۷-۲۹۶) همچنین آرنولد هنری ساویج لندنور نیز که در آستانه مشروطیت از این شهر دیدار کرده، مهمانخانه های قزوین را در مقایسه با سایر شهرها تمیز و راحت دانسته است. (ساویج لندنور، ۱۳۸۸: ۷۳-۷۵)

اداره امور شهری قزوین پس از مشروطیت

اداره امور شهری قزوین تا قبل از مشروطه در دست حکمران شهر بود، بنابراین نهادی که متولی این امر باشد به شکل مستقل وجود نداشت، هرچند از زمان سلطنت ناصرالدینشاه دستور داده شده بود مثل تهران در کلیه شهرهای کشور اداره احتسابیه تأسیس شود؛ اما ظاهراً این نهاد در قزوین با موفقیت همراه نبود. با پیروزی نهضت مشروطه قزوین هم مثل برخی دیگر از شهرهای کشور، شاهد ایجاد محافل و انجمنهائی شد که برخی از آنها اداره امور شهر را در اولویت برنامه های خود قرار داده بودند. نظم دادن به امور اجتماعی، نظافت شهر، مسطح کردن خیابانها و ایجاد امنیت در شهر قزوین؛ در زمره این اولویتها بود. در این راستا ابتدا انجمن ولایتی قزوین ایجاد شد و سپس انجمن دیگری به نام بلدیة متشکل از منتخبین اصناف شکل گرفت، رئیس این انجمن صدرالعلماء فرزند ملاصالح برغانی ^{viii} بود و عده ای از نمایندگان اصناف در آن حضور داشتند. (گلریز، ۱۳۶۸: ۹۰/۱) به واقع صدرالعلماء یا همان میرزا حسین شهیدی به سال ۱۳۲۶ هـ. ق. نخستین رئیس بلدیة شهر قزوین شد. (همان، ۸۱۳)

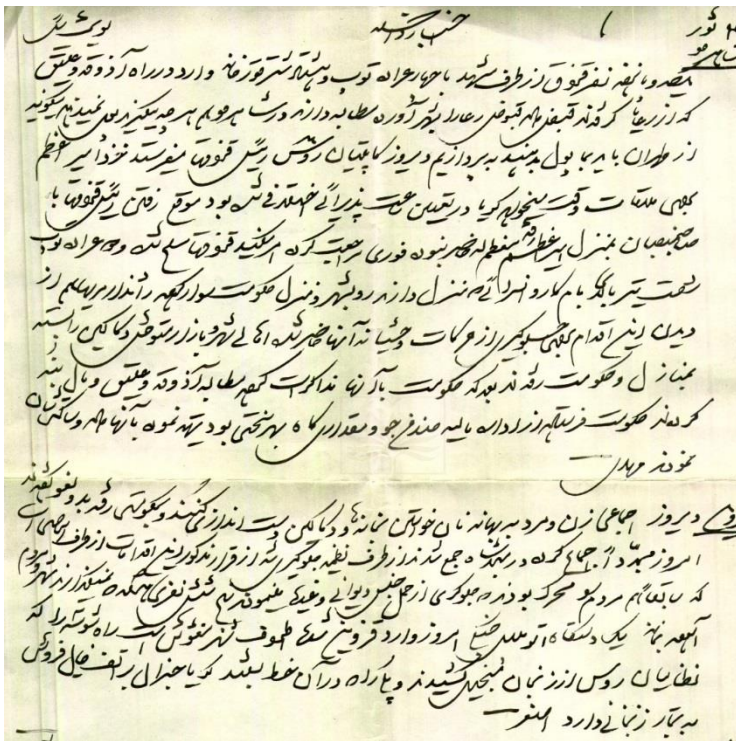
اما صدرالعلماء نتوانست برای اداره امور شهر کاری مهم انجام دهد، یکی از علل امر، به هم ریختگی اوضاع در این دوره و زد و خورد های فراوان بین موافقین و مخالفین مشروطه از سوئی، و اختلاف نظر در صفوف خود مشروطه خواهان از سوی دیگر بود. به واقع نظم اجتماعی از هم گسیخته بود. از همه اینها مهمتر اداره امور شهری موضوعی بود که نیاز به مهارت و تجربه و صلاحیتهائی داشت که از عهده افرادی مثل صدرالعلماء خارج بود. این انجمن عملاً نتوانست کاری مهم انجام دهد، پس با انحلال مجلس اول، انجمن بلدیة قزوین هم منحل شد؛ همانطور که سایر انجمنهای متولی امور شهری در سراسر کشور تعطیل گردیدند.

اما وقتی مشروطه طلبان توانستند محمدعلیشاه را از تخت سلطنت بردارند، بار دیگر اهتمام به اداره امور شهری قزوین مورد توجه واقع شد. از این به بعد معابر بازارها و معابر شهری گسترش یافتند و یا تجدید بنا شدند. (همان، ۲۸۲) عین السلطنه در ۲۴ جمادی الاول ۱۳۲۷ هجری در این باره می-نویسد: « بازار و خیابانها را وسیع کرده، آنچه جلو آمده بودند بدون استثنا خراب کرده و حالا بازار قزوین خوب وسیع شده.» (عین السلطنه، ۱۳۷۷: ۳/ ۲۵۴۸-۲۵۴۷)

در این دوره ریاست دومین انجمن بلدی قزوین که از سال ۱۲۸۸ شروع به کار کرد و تا ۱۲۹۰ خورشیدی به کار ادامه داد، باز هم در دست صدرالعلماء بود. در این دوره مواردی مثل تعمیر، تسطیح، شن ریزی خیابانها و ملزم کردن کسبه و به ویژه نانوائیها به رعایت موازین بهداشتی؛ در زمره مهمترین اقدامات این انجمن به شمار میرفت. (عین السلطنه، ۱۳۷۷، ۴/ ۲۹۹۵) لیکن این بار هم بلدیة و انجمنهای بلدی نتوانستند به وظایف خود جامه عمل بپوشانند، آشوب داخلی و همچنین روحیات توده های مردم که هیچ نظم و انضباطی را برنمی تافتند و همچنان جامعه گریز باقی مانده بودند، راه را برای عدم اجرای بیهیة مدیریت شهری باز گذاشت.

بعد از مجلس دوم و همزمان با وقوع جنگ اول جهانی، معضلات بیشتری ظهور یافتند که راه را برای نظم و اداره امور شهر مسدود ساختند. به دلیل شیوع وبا و قحطی در این دوره، مریضخانه شهر مملو از بیمارانی بود که حتی کمترین هزینه ای برای مداوای بیماریهای خود نداشتند. حصبة هم در زمره بیماریهای این زمان بود، اما ظاهراً این بیماری در شهر به سرعت مهار شد. (دنسترویل، ۱۳۶۱:

۲۱۰) لیکن برخی مشاهدات نشان میداد در اثر بی نظمی اجتماعی و وقوع جنگ، آمار بیماران و مردگان روزبروز بیشتر در حال افزایش است. حتی تا یک سال بعد از جنگ وضع قزوین بسیار اسفبار بود: «در اثر استمرار قحطی معمولاً بیماریهای مختلف بروز می کند؛ لذا در اثر شیوع تیفوس، وبا، آبله و آنفلونزا در قزوین، و علی رغم روشهای پیشگیری موثر توسط قسمت خدمات بهداشتی نظامی؛ خسارت و زیانهای فراوانی به ما وارد شده،» (فوربز- لیث، ۱۳۶۶: ۱۷) بنابراین این بار علاوه بر معضلات و بحرانهای داخلی، وقوع جنگ اول جهانی و اشغال کشور به رغم اعلان بیطرفی دولت ایران؛ راه را بر هرگونه نظم اجتماعی مسدود ساخت و مدیریت شهری عملاً ناتوان باقی ماند. این موضوع منجر به وقوع بحرانهای فراوانی مثل راهزنی، قحطی، وبا، طاعون و حصبه شد و عملاً مدیریت جامعه غیرممکن گردید.



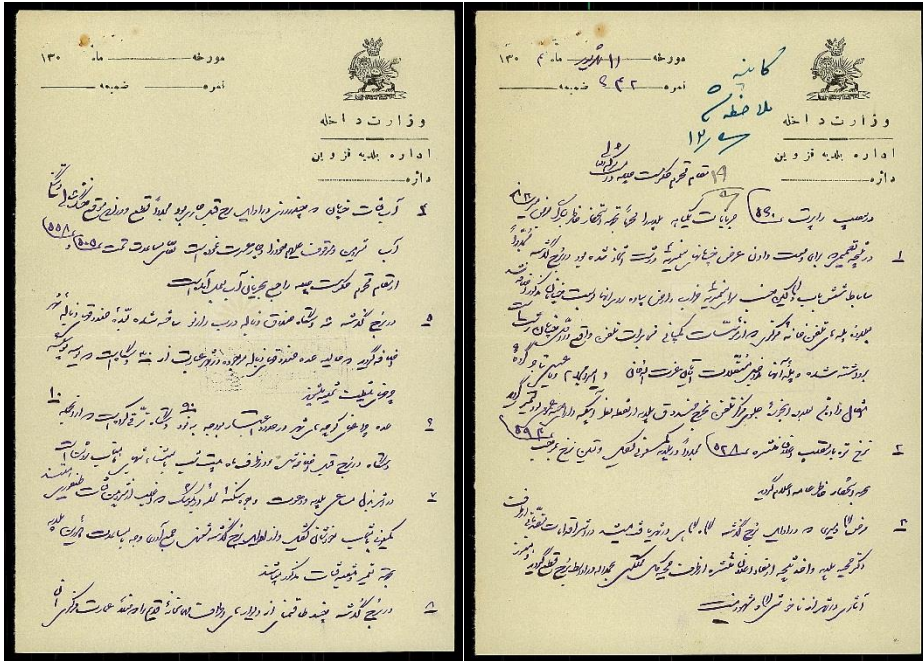
سند شماره ۱- اغتشاشها در شهر قزوین به دلیل کمبود نان و حمله مردم به خانه‌ها و دکانهای شهر، در جنگ جهانی اول (مأخذ: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شناسه سند ۲۱۰/۱۱۳۴)

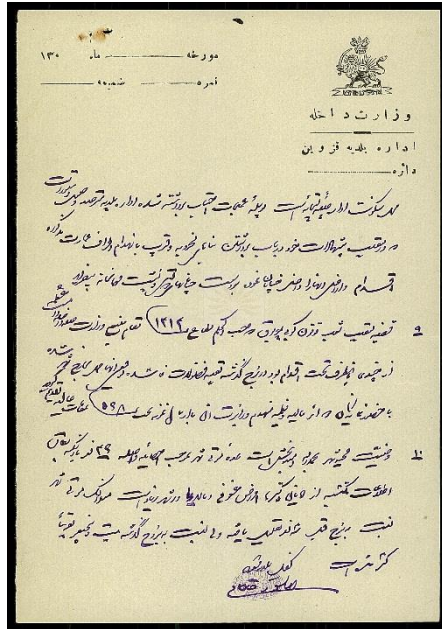
۱. مدیریت شهری قزوین بعد از جنگ اول جهانی

به سال ۱۲۹۸ هـ. ش. پس از هشت سال، بار دیگر تلاش شد مدیریت شهری قزوین احیاء شود. در این زمان سیدکاظم اتحاد مشهور به سرکشیک زادهⁱ متولی نظم دادن به وضعیت اجتماعی شهر گردید. اما نه بودجه ای وجود داشت و نه امکاناتی تا بتوان اوضاع شهر را سر و سامان داد. اندک درآمدهای شهری صرف حقوق کارمندان میشد، حتی برای نظافت کوچه و خیابانها هم اقدامی مهم صورت نگرفت. (گلریز، ۱۳۶۸: ۱/۸۸۳) در این زمان یکی از اقدامات عجیب سرکشیک زاده قطع درختان خیابانها بود، مردم در اعتراض به این عملکرد به جنبش درآمدند و او هم به قطع کردن شاخه های درختان قناعت کرد. (عین السلطنه، ۱۳۷۸: ۵۶۱۸/۷) سرانجام پس از هفت ماه، او هم از منصب خود عزل گردید و از سوی وزارت داخله به جایش، شاهزاده کامران میرزا عدل الممالک^x اعزام گردید. از کودتای سوم اسفندماه ۱۲۹۹ تا پایان سلطنت قاجارها اقداماتی مختصر برای سروسامان دادن به وضعیت زندگی شهری مردم قزوین صورت گرفت. از سال ۱۳۰۲ به بعد به موازات اقدامات عمرانی و اجتماعی فراوان در بلدیة تهران، برخی شهرستانهای دیگر از جمله قزوین هم شاهد تحولاتی مهم بودند. در دوساله ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۴ ریاست اداره امور شهری قزوین بر عهده حاجی میرزا عباسعلی احتشام نظام^{xi} بود، در این دوره اقداماتی اساسی برای نظم بخشیدن به زندگی اجتماعی مردم صورت گرفت.

طبق سندی از گزارش اقدامات شهری مدیران شهری قزوین در این دوره، احتشام نظام خیابانهای پیغمبریه^{xi} و رشت را توسعه داد. پیاده روها تعریض شدند، برای تره بارها نرخ گذاری انجام شد؛ برای جلوگیری از گران فروشی و احتکار اقداماتی مهم صورت گرفت. بیماریهای واگیردار مهار گردید، مریضخانه های جدید احداث شد و بلدیة به صورت رایگان بیماران مستمند را تحت پوشش قرار میداد. همچنین قناتهای لایروبی شدند و به هنگام کمبود آب خدمات آبرسانی به مردم صورت میگرفت. برای نظافت شهری سطهای زباله در شهر قرار داده شد، این سطها به وسیله گاری هر روز تخلیه میشدند تا مانع آلودگی شوند. نیز چراغهای روشنایی در معابر شهری تعبیه شد تا شبها مردم با آسودگی عبور و مرور نمایند. گذرگاهها و معابر عمومی تعمیر شدند، بناهای دولتی یا تجدید

ساختمان شدند و یا مرمت گردیدند تا ظاهری خوب داشته باشند. بر وسعت خیابانهای اصلی شهر افزوده شد، فضولات حیوانی به خارج شهر حمل شدند تا از مانع از تسری بوی نامطبوع آنها شوند. از طرفی تلاش شد تا بیماریهای عفونی و مالاریا که در شهر رواج یافته بود، مهار شود و در اثر کوششهای اطباء قزوین، میزان مرگ و میر به شکلی واضح کاهش یافت. (نک سند شماره ۲)





سند شماره ۲- (مأخذ، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شناسنامه سند ۱۱۷۹۵۲/۲۹۳)

نتیجه

مدیریت شهری در قزوین دوره ناصری تا تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی را میتوان در چهار مرحله خلاصه کرد:

مرحله نخست در دوره سلطنت شخص ناصرالدینشاه بود که با الهام از نحوه مدیریت شهری کشورهای اروپائی و البته عثمانی، تلاش شد بر اساس نظم کهن و بازسازی اداره احسابیه، فرایند نوین اداره شهرهای ایران عملی شود. اگرچه در این زمان گامهای بلندی برای اجتماعی کردن اخلاقیات مردم برداشته شد، لیکن دستاورد مهمی به ارمغان نیامد، زیرا مدیریت شهری بدون توجه به اخلاقیات اجتماعی مردم غیرممکن بود و مردم هم طبق عرف و عادت و سنت، حاضر نبودند از منافع فردی خویش برای مصالح جمعی سایر شهرنشینان چشم پوشی کنند. بنابراین حتی در برخی موارد برای ساخت و ساز منازل خویش، به حریم عمومی که عبارت بود از کوچه و خیابان هم تجاوز میکردند و به رغم تلاشهای فراوان برای نظافت شهر و گسترش نسبی سطح بهداشت عمومی، اهتمام چندانی در این زمینه مبذول نمیداشتند.

مرحله دوم از دوره سلطنت مظفرالدینشاه تا مشروطه است. در این دوره تنها با مساعی شخصیت‌های ذینفوذی مثل سعدالسلطنه، اقدامات عمرانی، مهار بیماریهای واگیردار، ملزم ساختن مردم به رعایت بهداشت عمومی و احترام به حقوق دیگران سرلوحه برنامه‌ها قرار گرفت و موفقیت‌های هم به دست آمد. اما این اقدامات بدون نهادینه شدن اخلاق مدنی و مراعات ضروریات اجتماعی که عبارت بود از به رسمیت شناختن حقوق دیگر مردم، نمیتوانست به طور درازمدت ادامه داشته باشد. روحیات جامعه گریز و در اولویت قراردادن منافع فردی بدون عنایت به مصالح جمعی، این اقدامات را که به صورت دستوری انجام میگرفت؛ ناکام گذاشت.

در مرحله سوم که از مشروطیت تا کودتای سوم ۱۲۹۹ به طول انجامید، تلاش شد تا قوانینی در زمینه رعایت اخلاقیات اجتماعی سرلوحه برنامه ریزیهای مدیریت شهری قزوین واقع شود، اما این بار اختلافات محلی در کنار مجادلات فرقه ای و سیاسی، راه را برای درهم آشفتن فضای اجتماعی هموار کرد. علاوه بر همه اینها اشغال کشور توسط قدرتهای بزرگ در زمان جنگ اول جهانی،

هرگونه امکان مدیریتی را از مسئولین اداره امور شهر سلب کرد و هرج و مرج، راهزنی، قحطی، شیوع بیماریهای مسری ناشی از جنگ، وبا و حصبه و سایر مشکلات معضلاتی بیشتر از حد معمول بر معضل اداره شهری افزود و قوانینی که برای مراعات حقوق اجتماعی وضع شده بود، به کلی نقض شدند.

از کودتای سوم اسفند تا تغییر سلطنت، دولت توانست با اتکاء به قدرت نظامی از سوئی و سرلوحه قراردادن مدرنیزاسیون شهر از سوئی دیگر، کامیابیهائی به دست آورد. در این دوره، مردم خواسته و ناخواسته وادار به تمکین از فرامینی شدند که هدف غائی آن شکل دادن به نهادهای جدید تمدنی بود که از الزامات زندگی در دوره جدید به شمار میرفت. مثل بسیاری از دیگر شهرهای ایران، قزوین در این مقطع تاریخی شاهد عمران، نوسازی، مرمت و دگرگونی اساسی در ساختار حیات اجتماعی گردید، اما این بار هم کلیه اقدامات به شکلی دستوری انجام گرفت و آموزش نیروی انسانی و ترویج اخلاقیات اجتماعی به منظور صیانت از حقوق سایر شهروندان، تحت الشعاع اقدامات اجرائی قرار گرفت.

منابع

الف. کتابها

- ۱- ابن اخوه، محمدبن احمد قریشی (۱۳۶۰)، آیین شهرداری در قرن هفتم هجری، ترجمه جعفر شعار، ج سوم، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۱)، تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران دارالخلافه ناصری، ج دوم، چاپ دوم، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- ۳- حاجی میرزا عبدالرئوف، میرزا سراج الدین (۱۳۶۹)، سفرنامه‌ی تحف اهل بخارا، چاپ اول، تهران: بوعلی.
- ۴- دنسترویل، لایونل چارلز (۱۳۶۲)، خاطرات ژنرال دنسترویل سرکوبگر جنگل، ترجمه حسین انصاری- علی دهباشی، چاپ اول، تهران: فرزانه.

- ۵-ظهیرالدوله (۱۳۷۱)، سفرنامه ظهیرالدوله (همراه مظفرالدین شاه به فرنگستان)، به کوشش دکتر محمداسماعیل رضوانی، چاپ اول، تهران: مستوفی.
- ۶-عین السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۷)، روزنامه خاطرات عین السلطنه (روزگار پادشاهی محمدعلی شاه و انقلاب مشروطه)، به کوشش مسعودسالور و ایرج افشار، ج ۳، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- ۷-عین السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۷)، روزنامه خاطرات عین السلطنه (روزگار نیابت سلطنت عضدالملک قاجار)، به کوشش مسعودسالور و ایرج افشار، ج ۴، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- ۸-عین السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۷)، روزنامه خاطرات عین السلطنه (روزگار نیابت سلطنت ناصرالملک همدانی)، به کوشش مسعودسالور و ایرج افشار، ج ۵، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- ۹-عین السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۸)، روزنامه خاطرات عین السلطنه (روزگار پادشاهی احمدشاه قاجار، از دولت عین الدوله تا کودتا)، به کوشش مسعودسالور و ایرج افشار، ج ۷، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- ۱۰-فراهانی، میرزا محمدحسین (۱۳۶۲)، سفرنامه میرزا محمدحسین فراهانی، به کوشش مسعود گلزاری، چاپ اول، تهران: فردوسی.
- ۱۱-فوربز-لیث، فرانسیس (۱۳۶۶)، کیش و مات کیش مات، «خاطرات مباشر انگلیسی سردار اکرم»، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، چاپ اول، تهران: اطلاعات.
- ۱۲-فوریه، ژوانس (۱۳۸۹)، سه سال در دربار ایران (خاطرات دکتر فوریه پزشک ویژه ناصرالدین-شاه قاجار)، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، چاپ دوم، تهران: نشر دنیای کتاب.
- ۱۳-کالبری، اریک (۱۳۸۰)، سی سال مأموریت در کشور پارس جهت تأسیس ژاندارمری، مترجم باقر آبروش، چاپ اول، تهران: جهان رایانه.
- ۱۴-گلریز، سیدمحمدعلی (۱۳۶۸)، مینودر یا باب الجنه قزوین، چاپ اول، قزوین، طه.
- ۱۵-محبوبی اردکانی، حسین (۲۵۳۷)، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.

۱۶- میرزا سمیعا (۱۳۷۸)، تذکره الملوک (سازمان اداری حکومت صفوی)، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۷- ورجاوند، پرویز (۱۳۷۷)، سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، چاپ اول، تهران: نی.

۱۸- هنری ساویج لندور، آرنولد (۱۳۸۸)، اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بازرگانی ایران در آستانه مشروطیت «در سرزمین آرزوها»، ترجمه علی اکبر رشیدی، چاپ اول، تهران: اطلاعات.

ب. روزنامه ها:

۱- روزنامه ایران (۱۲۹۷ق). ش ۴۲۱.

۲- _____ (۱۲۹۷ق). ش ۴۲۲.

۳- _____ (۱۲۹۲ق). ش ۲۵۲.

۴- _____ (۱۲۹۹ق). ش ۴۷۴.

۵- _____ (۱۳۰۹ق). ش ۷۵۶.

۶- _____ (۱۳۰۶ق). ش ۶۹۳.

۷- روزنامه ایران دارالخلافه باهره (۱۳۲۵ق). ش ۲.

۸- _____ (۱۳۲۵ق). ش ۱۰.

۹- روزنامه تربیت (۱۳۲۲ق). ش ۳۴۸.

۱۰- روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۲۷۳ق). ش ۳۲۱.

^۱ یعنی خانه ای که بخشی از معبر عمومی را تصرف کرده و در آن ملک ساخته شده است، باید به گونه ای احداث شود که معبر عمومی دوباره به حالت اولیه برگردد و جزو گذرگاه عمومی تلقی شود. توضیح اینکه در آن زمان اگر صاحب ملکی عرصه را برای ساختمان سازی تنگ میدید، به گذرگاه عمومی تجاوز میکرد و بخشی از آن را به ملک خویش می افزود. به همین علت دیوارهای

منتهی به کوچه یا خیابان، کج و معوج بودند و در برخی محلات؛ کوچه ها آنقدر تنگ شده بودند که یک تن هم با دشواری از آن عبور میکرد. طبق قانون مقرر شد به هنگام ساختمان سازی فضای لازم برای عبور و مرور مردم و درشکه، در نظر گرفته شود.

ii باقرخان سعدالسلطنه اصفهانی در اواخر دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار حاکم شهر قزوین بود. نخست از سوی میرزا علی اصغرخان اتابک، صدر اعظم وقت، مسئولیت ساخت راه بین تهران و قزوین به عهده او گذاشته شد و به خاطر انجام شایسته این مأموریت او را به حکومت قزوین گماشتند. این حکومت تا سال ۱۳۱۴ هـ ق یعنی یکسالی بعد از قتل ناصرالدینشاه برقرار بود. کاروانسرای سعدالسلطنه قزوین (سرای سعادت) از آثار اوست. سرای سعدالسلطنه بزرگترین کاروانسرای سرپوشیده و مرکز تجاری داخلی شهری ایران است. باقرخان سعدالسلطنه در روزگار مشروطیت در زنجان، هنگامی که حاکم این شهر بود به فتوای آخوند ملا قربانعلی زنجانلی مجتهد، حکم تبعید گرفت که در اثر مقاومت او، نزاعی پیش آمد و توسط اطرافیان مجتهد زخمی گردید و در راه تهران فوت کرد.

iii میرزا صالح خان کلانتر تبریزی پسر حاجی کلانتر (حاجی میرزا علی نقی باغ میشه ای) بوده و دو برادر دیگرش یکی میرزا ابراهیم خان شرف الدوله نماینده مجلس شورای ملی در دوره اول و دیگری میرزا اسحق خان معززالدوله که هر دو نیز از کدخدایان محلات تبریز بوده اند. میرزا صالح خان در زمان ولایتعهدی مظفرالدین شاه ملقب به معتمد دیوان و در زمان سلطنتش در سال ۱۳۱۷ هجری قمری و ولایتعهدی محمدعلیشاه ملقب به وزیر اکرم و بگلریگی تبریز بود. او به سال ۱۳۲۰ هـ ق. حکمران قزوین گردید و در سال ۱۳۲۶ در سلک مشروطه خواهان درآمد.

iv خیابان باب همایون کنونی.

v اسید فینیک، خاصیت ضدعفونی کننده دارد و از بهترین حلال‌های آن، می‌توان اتانول و اتر را نام برد. فنل، ماده‌ای سمی و خطرناک است و نباید دست و صورت با آن تماس پیدا کند، زیرا تولید زخمهای خطرناک می‌نماید. از این جهت در آزمایشگاه باید به هنگام کار با این ماده در آزمایشگاه از دستکش و عینک استفاده کرد.

vi [sublimé] ترکیب کلر و جیوه که سفیدرنگ، بی‌بو و بسیار سمی است و برای ضدعفونی کردن زخم‌ها، از بین بردن قارچ‌ها و حشره‌ها و نیز در صنعت چاپ بر روی پارچه کاربرد دارد.

vii کذا: هتل.

viii محمدصالح برغانی قزوینی (زاده ۱۱۷۴ قمری در برغان در گذشته ۱۲۷۱ کربلا) از روحانیان سرشناس امامیه در قرن سیزدهم بود. او فرزند ملامحمد ملائکه، برادر محمدتقی برغانی معروف به شهید ثالث، همسر آمنه خانم قزوینی و پدر طاهره قره‌العین بود. او مؤسس مسجد و مدرسه صالحیه قزوین دانسته می‌شود.

ix سید کاظم اتحاد از روزنامه نگاران دوره مشروطه به بعد به شمار می‌آید. با انتخاب نظام الدوله (امیر خان خواجه نوری) به سمت والی قزوین به سال ۱۲۹۸ ش. سید کاظم اتحاد سرکشیک زاده که از دوستان والی بود، به قزوین فرا خوانده شد و کار سازماندهی بلدیة این شهر به او واگذار شد. سرکشیک زاده سازمان منظمی را با شعبه‌هایی چند و تعیین اعتبار مشخص برای بلدیة قزوین ترتیب داد. x او پدر عبدالصمد کامبخش فعال مشهور چپ‌گرای ایران بود، کامبخش در زمانی که عدل الممالک در مأموریت قزوین بود، در این شهر به دنیا آمد.

xi او از نزدیکان کامران میرزا نایب السلطنه بود و در حقیقت صعود خود به پله‌های پیشرفت را مدیون نایب السلطنه بود.

xii این مکان را آرامگاه چهارتن از پیامبران بنی اسرائیل به نام‌های: سهولی، سلام، القیا و سلوم می‌دانند و به "چهار انبیاء" نیز معروف می‌باشد. گفته می‌شود آنان پیامبرانی بودند که مژده میلاد مسیح را از اورشلیم به سوی شرق آورده بودند و از اسناد موقوفات صفویه برمی‌آید که این مکان در پایان قرن یازدهم هجری زیارتگاهی مورد احترام بوده و باغ‌هایی را برای آن وقف کرده‌اند. در تنها کتیبه مدرسه علمیه پیغمبریه، که بازمانده از دوره صفویه است، از این مکان با نام «مقام شریف» یاد شده است.